THE LEGENDARY MASTER’s WIFE

همسر افسانه ای استاد

مترجم و ویراستار:BLUELOTUSE

نویسنده: yin ya

لطفای این ترجمه را کپی و نشر ندهید.

چپترهای دیگر این رمان را از سایت مای انیمه دریافت کنید.

سایت:**Myanimes.ir**

چنل تلگرام:**@myanimes**

چپتر٤: برادر بزرگ و خواهر کوچک

وسعت کتابخانه فرقه تیان شین همانند دریایی بود که صدها رود را درون خود جا داده بود.

تنها در طبقه اول بخش شرق و غرب بیش از ده هزار جلد کتاب وجود داشت. چینش کتاب‌ها همان جور بود که یوشیائومو انتظار داشت. دهها تا صدها قفسه کتاب براساس دسته‌بندی‌شان از هم جدا و با برچسب‌های واضح علامت‌گذاری شده بودند.

یوشیائومو آه عمیقی میکشد و سرش را تکان میدهد. نمیدانست که تاریخ قاره لانگ شیائو چقدر طولانی است، او از کنار چندین قفسه کتاب که بر اساس تاریخ زمانی دسته‌بندی‌شده بودند می‌گذرد، برخی برای ده هزار سال پیش بودند، برخی برای پنج هزار سال پیش..... یوشیائومو علاقه‌ای نداشت درمورد گذشته قاره لانگ شیائو بداند. چیزی که او میخواست بداند درمورد قاره لانگ شیائو امروزی بود.

با رسیدن به قفسه آخر، یوشیائومو بالاخره به‌طور ناگهانی چشمش به برچسبی در بالای قفسه خورد----- جغرافیای قاره لانگ شیائو!

یوشیائومو برای اینکه بتواند کتاب را بردارد روی نوک پا می‌ایستد ناگهان دستی که دراز کرده بود به چیزی برخورد میکند، حسش مانند یک شوک الکتریکی ناگهانی بود، یوشیائومو بلافاصله دستش را میکشد و با صدای بلند فریاد میزند. این اتفاق غیرمنتظره او را تا سرحد مرگ میترساند؛ و باعث میشود که او فکر کند با چیز عجیبی روبرو شده است.

پس از آرام شدن، به خود یادآوری میکند او الآن در دنیای قاره لانگ شیائو است، پس اگر میخواهد اینجا دوام بیاورد باید با این اتفاق‌های عجیب‌وغریب اینجا سازگار شود، یوشیائومو آن جسم مهر مانند که توسط پیرمرد نگهبان به سمتش پرت شده بود را از یقه لباسش بیرون آورد.

یوشیائومو از همه‌جا بی‌خبر تنها کاری که میتوانست انجام دهد این بود که مهر را به قفسه کتاب نزدیک کند. همانطور که حدس زده بود. آن مهر سیاه ناگهان یک نور از خود منتشر کرد و به دنبالش مانع ای که دور کتاب بود تکان خورد چند موج دایره‌ای ایجاد شد و مانع به دو طرف کتاب رفت.[۱] یوشیائومو به طور آزمایشی چندباری به آن نقطه ضربه زد، بعدازاینکه دیگر آن شوک الکتریکی را حس نکرد، بالاخره فهمید که موفق شده است. یوشیائومو به‌سرعت کتاب را از قفسه برداشت و مانند دستگاه کپی که یک مدل را چندین بار تکرار میکند، با استفاده از همین روش چندین کتاب را

[۱] مانع دور کتاب برداشته میشود.

Myanimes.ir

پایین آورد. بیشتر کتاب‌هایی که برداشت درمورد اطلاعات اولیه قاره لانگ شیائو بود آنها را برداشت تا نگاهی بیندازد.

یوشیائومو گوشه برای نشستن پیدا میکند و مینشیند، مناسب‌ترین کتاب را برمیدارد و درست زمانیکه داشت مطالب کتاب را میفهمید، صدای خنده تمسخرآمیزی از بالای سرش میشنود. یوشیائومو سریع سرش را بالا می‌آورد و پسری جوان را که لباس سفیدی به تن دارد و روی تیر سقف نشسته است را میبیند.

وقتی دید که یوشیائومو دارد به او نگاه میکند، پوزخندی زد و پایین پرید. موشکافانه و با تحقیر به یوشیائومو نگاه کرد. معلوم بود که او تمام‌کارهای یوشیائومو را از بالا دیده است.

او "نچ نچی" میکند:" این نان بخارپز کثیف از کجا اومده؟"

آن مرد جوان چرخی به دور یوشیائومو زد و با تحقیر بسیار به او نگاه کرد.

یوشیائومو چندباری پلک زد اما هنوز هم احساس میکرد که حرف‌های او بی‌دلیل نیست، او الآن مانند فرد روستایی بود که وارد شهر بزرگی شده.

Myanimes.ir

اما کی میتوانست بفهمد که آن مرد جوان با دیدن بی تفاوتی یوشیائومو ناامید شود.[۲]

"نان بخارپز کثیف، اگر میخوای مطالعه کنی، ازاینجا گمشو. راهرو طبقه دوم روبستی، بهم نگو که امیدواری به برادر بزرگتر و خواهر کوچک نزدیک بشی. بذار بهت حالی کنم تو هنوز صلاحیت این‌رو نداری."

یوشیائومو برای مدتی ساکت بود سپس بلند شد، خاک لباسش را تکاند و سپس مطیعانه رفت تا جای دیگری بنشیند.

با دیدن اینکه او چقدر عاقلانه رفتار میکند، آن مرد جوان علاقه‌اش را از دست داد و آنجا را با "همففففف" ترک کرد.

با دیدن رفتن او یوشیائومو نفس راحتی کشید. او فقط به کتابخانه آمده بود تا دنبال کتاب بگردد چه کسی فکرش را میکرد با آمدن به کتابخانه او باکسی برخورد کند که عاشق دعوا است. او هرگز نام برادر بزرگتر یا خواهر کوچک را نشنیده بود چه برسد به اینکه سعی کند به آنها نزدیک شود.

اما او اصلاً فکرش را هم نمیکرد جایی که به‌طور اتفاقی پیداکرده است راهی باشد که به طبقه دوم میرسد. این کتابخانه واقعاً ماهرانه ساخته‌شده

---

[۲] دنبال دعوا بود

Myanimes.ir

بود جوریکه او حتی راه‌پله را ندیده بود. یوشیائومو پس از دادن چند فحش، بالاخره آرام شد و شروع به خواندن کتابش کرد.

طولی نکشید که او فهمید قاره لانگ شیانگ بسیار وسیع است، چندصد یا چندهزار برابر بزرگ تر از زمینی بود که قبلاً در آن زندگی میکرد. علاوه برآن این قطعه یک تکه بود.[۳] اما در مقایسه با زمین[۴] این قطعه ابتدایی[۵] به نظر میرسید. رشته کوههایی متوالی داشت و تا چشم کار میکرد در آن جنگل دیده میشد....

و مهترین چیز این بود که این بُعد از زمان و مکان هیچ علم و تکنولوژی نداشت؛ و تنها چیزی که داشت خدایان جنگ و جادو بودند. براساس چیزهای تاریخی که ثبت شده بود قاره لانگ شیائو تنها سرزمین این بعد مکان و زمان نبود. مثلاً آنسوی دریاهای بیکران سرزمین دیگری وجود داشت و حتی در خارج از آنجا سرزمین‌های بسیار دیگری وجود داشتند. هرچند، در این کتاب‌ها فقط چند پاراگراف و بدون هیچ توضیح اضافه دیگری درمورد آن مکان‌ها توضیح داده بود.

پس از گذشت دو ساعت یوشیائومو کم‌وبیش آن کتاب‌ها را تمام کرده بود و یک دید کلی از قاره لانگ شیائو بدست آورده بود. پس از بازگرداندن

---

[۳] یعنی به هم چسبیده بود

[۴] منظورش زمینی که در زندگی قبلیش بوده

[۵] یعنی مثل زمانیکه انسان های اولیه درونش بودند همش در ان جنگل و درخت بود

Myanimes.ir

کتاب‌ها یوشیائومو کش‌وقوسی به کمرش داد؛ و درست زمانیکه میخواست برود، او لرزش خفیفی را از پشت سرش حس کرد. برگشت و دید از اولین جایی که نشسته بود دو نفر از داخل هوا ظاهر شدند[۶] یک مرد و یک زن احتمالاً آن دو برادر بزرگتر و خواهر کوچک بودند.

برادر بزرگ چهره‌ای زیبا با اعضایی تراش‌خورده داشت که میشد در یک نگاه حس کمال، پایداری و اعتماد به نفس را در او دید. او لبان تا حدودی سرد و نازکش را کمی بهم فشرد و بدون اینکه به جایی نگاه کند مستقیماً از کتابخانه بیرون رفت.

خواهر کوچک ظاهری آسمانی داشت، به‌آرامی گام برمیداشت و دنبال سر او میرفت. انگار که آنها متوجه وجود یوشیائومو نبودند.

پس از بیرون آمدن از ساختمان، یوشیائومو نگاهی به آسمان انداخت. او احساس کرد که هنوز برای رفتن زود است و به سمت بخش شرقی میرود. چون چیزهای زیادی وجود داشت که او میخواست بخواند، یوشیائومو تصمیم میگیرد که کتاب‌هایی ابتدایی درمورد گیاهان دارویی و فرمول‌های پزشکی را با خود به اتاقش ببرد.

---

[۶] این در ورودی طبقه دوم نشسته بود اونجا یک در بود که دره معلوم نبود هرکی اجاز داشت وقتی میرفت داخلش غیب میشد یا میومد بیرون ظاهر میشد.

Myanimes.ir

امیدوارم از این رمان لذت برده باشید.

سایت:**Myanimes.ir**

چنل تلگرام:**@myanimes**

این اثر را حتی با ذکر منبع در جایی استفاده نکنید.

Protect pdf from copying with Online-PDF-No-Copy.com